رویداد

برگزاری آیین اختتامیه جشنواره در روز جمعه

هیأت داوران بخش‌های مسابقه جشنواره عمار معرفی شد

هیات داوران بخش‌های مختلف جشنواره عمار از جمله بخش مستند، داستانی و انیمیشن اعلام شد. به گزارش «وطن‌امروز»، دبیرخانه هشتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار، اسامی هیات داوران بخش‌های «مستند»، «داستانی» و «انیمیشن» را بدین شرح اعلام کرد. در بخش مستند و نقد درون گفتمانی مهدی نصیری، علیرضا قزوه، حمید رسایی، منصور نظری و محمدصادق شهبازی داوری آثار را برعهده گرفتند. در بخش مستندهای مدافعان حرم رحیم مخدومی، علی‌محمد مؤدب، محسن یزدی و احمدرضا بیضایی عهده‌دار مسؤولیت داوری آثار شده‌اند؛ همچنین در مستندهای اقتصاد مقاومتی و ملت قهرمان چهره‌هایی چون حسن سبحانی، محمدرضا نقدی، میلاد عرفان‌پور و مرتضی فیروزآبادی حضور دارند. داوری بخش مستندهای جبهه فرهنگی و سبک زندگی را نیز حجت‌الاسلام غلامرضا قاسمیان، حسین یکتا، سیداحمد عبودتیان، محمد سرشار و حجت‌الاسلام محمدمسلم وافی برعهده دارند. در بخش مستندهای جنگ نرم و بیداری اسلامی و جهانی چهره‌هایی چون رضا برجی، فواد ایزدی، نبیل حموده، سیدسلیم غفوری و سهیل اسعد به عنوان داور حضور دارند و داوری مستندهای تاریخ معاصر نیز به قاسم تبریزی، هوشنگ توکلی، بیژن پیروز، عباس سلیمی‌نمین و محمدحسن روزی‌طلب سپرده شده است. در بخش فیلم‌های داستانی این دوره از جشنواره عمار چهره‌هایی چون شهریار بحرانی، ابراهیم فیاض، حسن عباسی، مجید شاه‌حسینی و سعید مستغاثی داوری آثار را برعهده گرفتند و همچنین داوری بخش پویانمایی نیز به محمدحسین نیرومند، مجید قادری و هادی محمدیان سپرده شده است. برگزیدگان این بخش‌ها در اختتامیه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار که ۱۵ دی ماه در فرهنگسرای بهمن برگزار می‌شود، اعلام و تقدیر می‌شوند.

نمایش خانگی

تصویربرداری «گلشیفته» ادامه دارد

تصویربرداری سریال «گلشیفته» به کارگردانی بهروز شعیبی در پژوهشکده ژنتیک ادامه دارد. به گزارش مهر، سریال «گلشیفته» به کارگردانی بهروز شعیبی این روزها در حال تصویربرداری است و چند تن از بازیگران از جمله مهدی هاشمی، هومن سیدی و نازنین بیاتی جلوی دوربین هستند. عوامل این سریال هم اکنون در دانشگاهی در شهرک غرب در حال کار هستند و تا آخر این هفته در این لوکیشن ضبط و تصویربرداری کار ادامه خواهد داشت. صادق یاری، سرمایه‌گذار سریال «گلشیفته» نیز گفت: تصویربرداری سریال «گلشیفته» این روزها در پژوهشکده ژنتیک در خیابان پژوهش ادامه دارد و مهدی هاشمی، هومن سیدی و نازنین بیاتی جلوی دوربین هستند، مابقی بازیگران نیز هفته آینده جلوی دوربین می‌روند. تصویربرداری این مجموعه که برای پخش در شبکه نمایش خانگی ساخته می‌شود، به تهیه‌کنندگی علی‌اکبر نجفی و سرمایه‌گذاری صادق یاری ادامه دارد. فیلمنامه سریال «گلشیفته» همزمان با تصویربرداری در حال نگارش است و نویسندگی آن را خشایار الوند برعهده دارد.

سینمای جهان

«جومانجی» از «جنگ ستارگان» پیشی گرفت

«جومانجی» گوی سبقت را از جنگ ستارگانی ربود که به مدت ۳ هفته پرفروش‌ترین فیلم هالیوودی بود. به گزارش فارس، به نقل از هالیوود ریپورتر، فیلم موفق کمپانی سونی در تعطیلات سال نو بر «جنگ ستارگان: آخرین جدای» غلبه کرد. «جومانجی» برنده بزرگ کمپانی سونی گوی سبقت را از جنگ ستارگانی ربود که به مدت ۳ هفته پرفروش‌ترین فیلم هالیوودی بود. جومانجی با اکران عمومی در ۲۰ دسامبر بسیار فراتر از انتظار و پیش‌بینی‌ها ظاهر شد و تاکنون به ۱۸۵ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار فروش در سینماهای آمریکای شمالی رسیده است. فروش جهانی این فیلم نیز به رقم ۳۵۰ میلیون دلار رسید، همچنین در فروش ۴ روز تعطیلی سال نو میلادی ۶۶ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار کسب کرد. «دوواین جانسون»، «جک بلک»، «کوین هارت»، «کارن گیلان»، «نیک جوناس» و «بابی کاناوال» نقش‌آفرینان این فیلم هستند؛ فیلم درباره کودکانی است که به یک بازی ویدئویی جومانجی منتقل شده و در آنجا به آواتار تبدیل می‌شوند.

نگاهی به رمان «خواب باران» اثر «وجیهه سامانی»

دوگانه شمال‌شهر، جنوب‌شهر

حسام آبنوس: رمان اجتماعی و به طور کلی آثار هنری که با درونمایه اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود، جدا از اهمیتی که دارد، برای خالق آن مانند حرکت بر لبه تیغ است. لبه تیغی که می‌تواند شما را از یک نویسنده مصلح اجتماعی که در صدد اصلاح مشکلات و یادآوری آنها هستید، به هنرمندی که دنبال سیاه‌نمایی از اتفاقات اجتماعی است بغلتاند. از این حیث نوشتن و به طور کلی خلق اثر هنری در زمینه مسائل اجتماعی، امر دشواری است که باید با سعه صدر سراغ آن رفت. «وجیهه سامانی» یکی از آن نویسنده‌هایی است که در آثارش بویژه کارهای اخیرش سراغ معضلات و موضوعات اجتماعی رفته و خواننده را در حال و هوای اتفاقات اجتماعی قرار داده است. او در داستانی که توسط انتشارات علمی و فرهنگی با عنوان «بادبادک‌ها» منتشر شده بود نیز سراغ یکی از معضلات موجود در خانواده‌ها رفته بود و خواننده‌اش را به موقعیت نوجوانی برده بود که در یک خانواده از هم فروپاشیده قرار دارد و دچار افسردگی شده است.حال این نویسنده در تازه‌ترین اثری که از او با عنوان «خواب باران» توسط انتشارات «کتابستان معرفت» منتشر شده، سراغ مساله اعتیاد و پس از آن موضوع قضا و قدر الهی رفته و در مدت کوتاهی که از انتشار این رمان می‌گذرد، استقبال خوبی از این اثر شده و بازخوردهای قابل توجهی از سوی مخاطبان رسیده است. سامانی در این اثر، دختری به نام «هما» را تصویر کرده که پدرش معتاد است و خودش نیز توسط پدر به اعتیاد کشیده شده و او به خاطر عشقی که به یکی از همکلاسی‌ها دارد، ماجرای اعتیادش را برای مادرش که تمام زندگی خود را وقف دخترش کرده تا بتواند موفق شود، می‌گوید. این سرآغاز داستان زندگی دختری است که مادرش پس از باخبر شدن از اعتیادش به دست پدر دختر به آتش کشیده شده و خاکستر می‌شود اما قصه سامانی از اینجا آغاز می‌شود و او [هما] به طور اتفاقی که شاید نویسنده می‌خواهد دست قضا و قدر الهی را در امور مخلوقات به خواننده نشان دهد، سر از مقابل خانه «عزیز» و پسرش «حسام» درمی‌آورد.در این داستان که در ۳ فصل «آتش»، «گلستان» و «خلیل» نوشته شده می‌توان گفت خواننده با داستانی اجتماعی از سنخ قصه‌های تربیتی روبه‌رو است و نویسنده در پایان می‌خواهد غیرمستقیم خواننده را با پیامی روبه‌رو کند؛ هرچند نویسنده تمام تلاش خود را کرده اما در بخش‌هایی این مساله ممکن است شعاری از کار درآمده باشد. رمان با ضرباهنگی تند و قابل قبول آغاز می‌شود و خواننده را وسط ماجرا می‌کشاند. ارائه اطلاعات در فصل ابتدایی به نحوی است که خواننده را ترغیب می‌کند تا ادامه رمان را بخواند و سر از ماجرای «هما» و اتفاقاتی که برای او می‌افتد، دربیاورد. در پایان فصل اول همه چیز تمام می‌شود و نویسنده خواننده را گروگان نمی‌گیرد تا ورق بزند و به فصل بعدی برود، بلکه این کار را با تمهیدی که در فضاسازی و پرداخت شخصیت اصلی انجام داده صورت می‌دهد و همین سبب می‌شود خواننده ترغیب شود فصل دوم داستان را آغاز کند. آغاز فصل دوم هم به گونه‌ای است که از آرامش به یک حالت ناآرامی می‌رسیم و همین باز هم خواننده را برای ادامه کار ترغیب می‌کند ولی افتادن ناگهانی «هما» [که باید اسم تقدیر روی آن گذاشت] مقابل خانه مادر و پسری نیکوکار که ظاهرا به خاطر فشارهای روحی رگ خود را زده و در همان حال مقابل خانه «عزیز» می‌افتد، کمی دم‌دستی است و سبب می‌شود خواننده ارتباط لازم را با این رویداد داستان برقرار نکند. در این فصل خواننده با شخصیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که دارای پیشینه پیچیده‌ای هستند و از جهاتی در تحول درد و رنج و مشکلات زندگی دست‌کمی از «هما» ندارند. همسر «عزیز» به نام «حاج‌عطا» فوت می‌کند و وی با سختی فرزندانش را بزرگ می‌کند. پسر دیگر عزیز به نام «حامد» از نوجوانی کار می‌کند ولی با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه می‌رود و شهید می‌شود. حسام که ارتباط عاطفی عمیقی با برادر بزرگ‌تر دارد، در ۸ سالگی صدمه عاطفی می‌بیند ولی پس از آشنایی حسام با دختری به نام «مهناز» و ازدواج این دو، حسام از آن وضعیت رها می‌شود اما در همان ابتدای مسیر زندگی و در سفر ماه‌عسل، مهناز در حادثه جاده‌ای می‌میرد و حسام نیز دو چشمش را از دست می‌دهد. از این حیث نویسنده می‌خواهد به خواننده نشان دهد شخصیت‌های مثبت داستان هم در زندگی خود با مشکلات دست و پنجه نرم کرده و با درد و غم، ناآشنا نیستند. در نخستین نگاه به این داستان مهم‌ترین نکته‌ای که توجه‌برانگیز است، وجود روح توحید در داستان است. حتی «هما» که رنج‌کشیده است و خدا را از تمام محاسبات زندگی خود در ظاهر کنار گذاشته، در اعماق وجودش باوری دارد به نام «خدا» که فقط به نظر هما می‌رسد که او را فراموش کرده، اگرنه هما به انکار نرسیده و معتقد است خدایی هست که او را فراموش کرده است. این نگاه توحیدی در روزگار کنونی که داستان‌ها اگر لائیک نباشند لااقل سکولار هستند، نکته مغتنمی است که می‌طلبد در یک مقال مفصل به مقایسه با داستان‌های دیگر که در فضایی بی‌خدا نوشته شده‌اند، به این موضوع پرداخته شود.همانطور که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت این داستان را می‌توان در زمره داستان‌های تربیتی قرار داد، از این حیث شاید بتوان گفت پایان خوش رمان نیز به همین دلیل باشد. هرچند این پایان خوش می‌توانست به نحو دیگری رقم بخورد و برای مثال اتفاقات به گونه‌ای پیش برود که «هما» به خاطر اشتباهاتش تنبیه شود تا خواننده علاوه بر اینکه با مفهوم قضا و قدر روبه‌رو می‌شود، بداند در عالم، مجازات و تنبیه برای اعمال نیز وجود دارد.یکی از نکاتی که همواره در داستان‌ها به خصوص داستان‌های بلند بسیار پراهمیت است، مقوله شخصیت‌پردازی در داستان است. در این داستان هم جدا از شخصیت‌های فرعی، با ۳ شخصیت اصلی روبه‌رو هستیم که هر کدام بار بخشی از داستان را به دوش می‌کشند. «هما»، «عزیز» و «حسام» ۳ شخصیتی هستند که هر کدام نقشی در داستان دارند اما شخصیتی که قرار است تاثیرگذار باشد، شخصیت «حسام» است. این شخصیت به‌رغم نقشی که دارد اما فاقد عمق لازم است و بسیار آرمانی است و این سبب می‌شود باورناپذیر به نظر بیاید. شخصیتی که کاملا سفید است و هیچ نقطه تاریکی در شخصیتش نیست و به عبارتی خاکستری نیست و همین سبب می‌شود تبدیل به تیپ شود تا یک شخصیت. حتی در پرداخت این شخصیت شاهد هستیم «حسام» طنین خاصی در ذهن مخاطب نداشته و همین سبب می‌شود ارتباط و تاثیری که مدنظر نویسنده است، میان خواننده و این شخصیت برقرار نشود. حسام اغلب جملاتش حکمت است و خواننده را یاد فلاسفه یا اولیای الهی می‌اندازد.نویسنده داستان «خواب باران» خواسته یا ناخواسته در اثرش به دوگانه‌ای دامن زده که می‌توان آن را دوگانه فقر/ غنا یا از آن بهتر، دوگانه جنوب‌شهر/ شمال‌شهر نامید. این مساله جدا از توصیف موقعیت‌ها در دو فصل «آتش» و «گلستان» که اولی در جنوب شهر و دومی در شمال شهر است، به نوعی نشان داده شده که خواننده گمان می‌کند سعادت جز در شمال‌شهر محقق نمی‌شود و جنوب‌شهر جز نکبت و بدبختی عایدی دیگری نخواهد داشت. برای مثال به ورودی فصل «آتش» دقت کنید: «آسمان گرفته بود و سراسر پوشیده از ابرهای سیاه و خاکستری. هوا غبارآلود بود و سنگین. بوی باران می‌آمد و نسیم خشک و خنک آبان‌ماه با سوز به سر و صورت عابران می‌خورد ...». این موقعیتی است که شخصیت «هما» در محل زندگی خود در خیابان مولوی با آن روبه‌رو است و در ادامه نیز می‌بینیم که محل تجمع کارگرها و کوچه‌های تنگ و باریک این حس را تشدید می‌کند در حالی که در ابتدای فصل «گلستان» می‌خوانیم: «شب چادر سیاه و مرطوبش را بر سر شهر کشیده بود. آسمان تجریش، مخملی سیاه بود و ستاره‌های ریز و درشت، مثل مشتی پولک درخشان گرداگرد قرص کامل ماه می‌درخشیدند. هوا پر بود از بوی شمعدانی و عطر سبک و دل‌انگیز یاس. نسیم ملایم و خنک بهاری که از سمت کوه‌های شمال شهر می‌وزید، شاخه‌های تُرد و نازک درختان باغچه را به بازی گرفته بود». این توصیف از آسمان تجریش و کوه‌ها و شب‌های شمال‌شهر در تضاد با تصویری است که از جنوب شهر ارائه شده و نگاهی را که بالاتر مورد اشاره قرار گرفت در خواننده تقویت می‌کند. این در حالی است که نویسنده هیچ اشاره‌ای به ریشه‌های معضل‌های اجتماعی نمی‌کند و از آنها سخنی به میان نمی‌آورد. نقش اجتماع، نهادهای دولتی و ... در پدید آمدن معضل و مشکل در بطن جامعه در این رمان دیده نشده است. هرچند ممکن بود اگر بخواهد به نقش آنها اشاره کند در سرازیری سیاه‌نمایی بغلتد ولی باز هم دلیل موجهی برای حرف نزدن نمی‌شود و نویسنده باید روشی پیش می‌گرفت که متهم به سیاه‌نمایی نشود. در مجموع رمان «خواب باران» اثر نویسنده برگزیده جشنواره داستان انقلاب را باید اثری دانست که خواننده آن را تا پایان ادامه می‌دهد و از مطالعه آن نه تنها پشیمان نمی‌شود بلکه لحظات و احساسات خوبی کسب می‌کند؛ هرچند نکاتی که گفته شد، اگر نبود، می‌توانست در دوچندان شدن این لذت موثر باشد. این رمان ۲۰۰ صفحه‌ای را انتشارات کتابستان معرفت به قیمت ۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان روانه کتابفروشی‌ها کرده است.

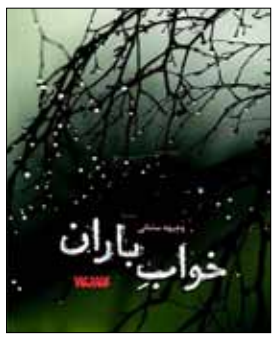

یادداشت

نگاهی به نسبت جشنواره مردمی فیلم عمار و علوم اجتماعی

آورده‌های عمار راهی برای تولید نظریه

مجتبی نامخواه: جشنواره مردمی عمار در ۸ سالگی خود توانسته نسبتی جدید میان انقلاب اسلامی و سینما رقم بزند. در این نسبت متفاوت یک امر انقلابی با امر مدرن پیوند خورده. جشنواره عمار از نقدهای نظری فراتر رفته و توانسته یک موجودیت عینی و اجتماعی را شکل بدهد. تأکید جشنواره عمار بر ظرفیت‌های ایجابی نهفته در روایت عینی کنش انسانی و مسائل اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی، می‌تواند فراتر از امر سینمایی، رهیافت جدیدی را در مواجهه با امر مدرن شکل دهد. جشنواره عمار به سینمای متداول می‌گوید: «چرا در روایت‌های خود مردم را رها کرده‌اید؟»، «چرا کنش‌های بی‌بدیل مردم در جهانی اجتماعی که انقلاب اسلامی آفریده را نادیده می‌انگارید؟»، «چرا خیرالنساء، ننه‌عصمت و مشتی اسماعیل‌ها را روایت نمی‌کنید؟»، «چرا کنش‌های انسان انقلاب اسلامی و مساله‌هایش را نادیده می‌گیرد؟» در عین حال عمار به این پرسش‌ها اکتفا نکرده و خود دست به اقدام زده است؛ اقدامی که امروز تنها پس از ۸ سال، به یک جنبش‌واره اجتماعی، فرهنگی مؤثر و آینده‌دار بدل شده است. اکنون رهیافت متمایز عمار در مواجهه با یک امر مدرن (سینما)، به نتیجه‌های قابل‌تأملی رسیده و این پرسش مطرح است که اگر این روش در شکل‌دهی به یک سینمای مردمی موفق بوده است، چرا نتوان آن را به‌مثابه یک رهیافت مؤثر در شکل‌دهی به علوم اجتماعی جایگزین بازتولید کرد؟ چرا نتوان مشابه همین پرسش‌های عمار از سینما را از اصحاب علوم اجتماعی پرسید؟ چرا اصحاب علوم اجتماعی نه آنان که مدافع و مترجم علوم اجتماعی موجود بوده و نه حتی آنان که منتقد علوم اجتماعی موجود هستند، هیچ‌یک به مردم و کنش‌ها و مسائل متمایزی که در سایه انقلاب اسلامی ممکن و محقق ساخته‌اند، آنچنانکه باید توجهی ندارند؟ ما امروز و در ساحت علوم اجتماعی با ۲ مساله متقابل مواجهیم: دلبستگان علوم اجتماعی موجود دچار «ذهن اسیر» هستند و منتقدانی که با اکتفا به تحلیل‌های معرفت‌شناختی «اسیر ذهن» شده‌اند. آنها مشکل «نظریه» دارند و اینان از فقدان «مشاهده» رنج می‌برند. جشنواره عمار به‌مثابه یک جنبش‌واره هنری در حد توان کوشیده طی این مدت ۸ ساله، اعماق تاریخ معاصرمان را بکاود. اعماق جغرافیای ایران را جست‌وجو کند؛ برای روایت متن جامعه، مردم و انسان‌های انقلاب اسلامی تلاش کند و لحظه‌ای را در به دست دادن درکی انضمامی از ایده‌ها و تجربه‌ها و مساله‌های منتهی و منبعث از انقلاب اسلامی از دست ندهد. اکنون این سرمایه ۸ ساله از مشاهده‌های جشنواره مردمی عمار فراروی ما است تا در مسیر بازتولید علوم اجتماعی جایگزین بر مساله «مشاهده» فائق آییم، از نقدهایی در اسارت ذهن رهایی یابیم و از نظریه‌بازی‌های انتزاعی فاصله بگیریم، فرصتی برای اینکه متن مردم و مساله‌های‌شان را از نزدیک مشاهده، و در نظریه‌سازی‌های‌مان لحاظ کنیم.

علی نوری‌اسکویی:

صنعت انیمیشن ایران از اروپا جلوتر است

انیمیشن

کارگردان انیمیشن «رهایی از بهشت» گفت: در ۴-۳ سال اخیر هر سال یک فیلم سینمایی انیمیشن وارد سینما می‌شود، در صورتی که در کشورهای اطراف ایران حتی یک فیلم انیمیشن هم ساخته نمی‌شود. به گزارش «وطن امروز»، علی نوری‌اسکویی، تهیه‌کننده و کارگردان انیمیشن سینمایی «رهایی از بهشت» در حاشیه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار گفت: فیلم انیمیشن سینمایی در کشورهای محدودی ساخته می‌شود به عنوان مثال در اروپا کمتر از ۱۰ انیمیشن سینمایی وجود دارد. به دلیل پر هزینه و پر ریسک بودن، تهیه‌کنندگان کمتری سراغ چنین رسانه‌ای می‌روند. با این حال کشور ما در این صنعت از بسیاری از کشورها جلوتر است. تقریبا در ۴-۳ سال اخیر هر سال یک فیلم سینمایی انیمیشن وارد سینما می‌شود، در صورتی که در کشورهای اطراف ایران حتی یک فیلم انیمیشن هم ساخته نمی‌شود اما در ایران انیمیشنی مانند «شاهزاده روم» در هفته اول در صدر جدول فروش قرار گرفت. دیری نمی‌گذرد که انیمیشن مخاطبانی خواهد داشت که منتظر فیلم انیمیشن در سینما هستند.

گلایه فیتیله‌ای‌ها از نبود سیاست‌های فرهنگی برای کودکان

حوزه فرهنگ قیم ندارد!

تلویزیون

عموهای فیتیله‌ای می‌گویند سیاست‌های فرهنگی در قبال کودکان در سال‌های اخیر قابل‌قبول نبوده است. آنان معتقدند ما باید بهترین‌مان را به کودکان بدهیم. به گزارش «وطن‌امروز»، عموهای فیتیله‌ای که این روزها نمایش ویژه کودکان‌ونوجوانان با نام «چتر سفید» را روی صحنه دارند در گفت‌وگو با تسنیم با گلایه از بی‌توجهی نسبت به محیط‌های فرهنگی و هنری ویژه کودکان و نوجوانان و نبود مسؤولی مشخص برای رسیدگی به این وضعیت، گفتند: «مدیریت در سطح کلان کشور الان باید به این فکر کند که برای حوزه کودک امکانات بهتری را فراهم کند، نه اینکه صرفا به فکر این باشد که حالا الان برای همین بچه‌ها که هستند برنامه‌ای اجرا شود؛ ما باید از این زاویه به موضوع نگاه کنیم که آنهایی که دارند به دنیا می‌آیند یا به دنیا آمده‌اند چند سال دیگر صاحب مسند هستند. صاحب کار هستند و قرار است تفکری داشته باشند. خب! ما تفکر را باید با چه روشی ایجاد کنیم؟ با فرهنگ و هنر. خب! اینها کجا باید ببینند، بخوانند، بشنوند، درگیر شوند و ارتباط‌گیری کنند تا یک روزی خودشان تأثیرگذار باشند».

سینما

اعلام زمان پخش برنامه «هفت»

معاون سیمای رسانه ملی گفت: با آغاز جشنواره فیلم فجر، برنامه «هفت» روی آنتن شبکه ۳ سیما خواهد رفت. به گزارش سینماپرس، سیدمرتضی میرباقری گفت: برنامه «هفت» با تهیه‌کنندگی سعید پروینی، با آغاز سی و ششمین جشنواره فیلم فجر روی آنتن می‌رود. عوامل تولید آن در حال حاضر مشغول آماده‌سازی جهت اجرایی شدن برنامه هستند. وی درباره مجری برنامه خاطرنشان کرد: چندین مجری برای این برنامه انتخاب شدند که انتخاب نهایی آنها را به تهیه‌کننده برنامه سپرده‌ام. گفتنی است، سری اول برنامه سینمایی «هفت» با اجرای فریدون جیرانی روی آنتن شبکه ۳ رفت و بعد از آن محمود گبرلو و بهروز افخمی اجرای برنامه را بر عهده گرفتند. همچنین قرار بود اواخر فروردین ۹۶ سری جدید برنامه ۷ پخش شود اما این اتفاق رخ نداد. حالا با اعلام خبر پخش سری جدید برنامه «هفت» قبل از جشنواره سی و ششم فیلم فجر باید منتظر ماند و دید، سری جدید این برنامه چه تغییراتی خواهد داشت.

طنز

یکپارچه‌سازی یا پیوند شقایق و گودرز؟!

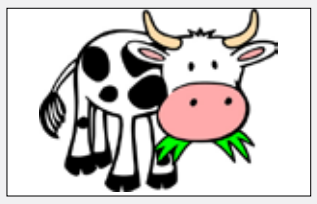

طناز خجسته: این هفته می‌خواهیم درباره یکپارچه‌سازی صحبت کنیم. یکپارچه‌سازی به خودی خود ضایع نیست؛ بلکه آن موقعی می‌رود روی اعصاب که بخواهند هی همه چیز را یکپارچه کنند. گلابی را که نمی‌شود به باقالی پیوند زد! و مع‌الاسف درک این مسأله ساده از فهم بسیاری از گنده‌های ذی‌ربط در حوزه‌های گوناگون، خارج است. فرض کنید والدین بخواهند طرح یکپارچه‌سازی سیستم تغذیه را در خانه خود اجرا کنند، به این صورت که دیگر «دوست ندارم»، «میلم نمی‌کشه»، «سردیم می‌کنه»، «حساسیت دارم» و... محلی از اعراب ندارد و همه ناچارند هر خوراکی و غذایی را که تهیه شده بود بخورند! یعنی در واقع اگر یکی از اعضای خانواده به یک ماده خوراکی حساسیت داشت و بقیه این حساسیت را نداشتند، خب به جهنم! آن یک نفر برود یک کاری بکند که حساسیتش رفع بشود، به هر حال باید از آن خوراک بخورد یا گرسنه بماند! این هم یک جور یکپارچه‌سازی است به هر حال. یک مدلش که خیلی خوب است ولی متأسفانه زیاد به آن پرداخته نمی‌شود این است که مثلا در همان خانه، پدر و مادر، مغزشان را با هم یکپارچه کنند تا بچه‌ها نتوانند ۲ ثانیه بعد از تیغ زدن پدر، از مادر پول درخواست کنند و هیچ کدام هم متوجه نشوند نیم‌وجب بچه سرشان کلاه گذاشته است. والا اینهایی که اخیرا متولد می‌شوند که بچه نیستند؛ گودزیلاهایی هستند در لباس گوگولی! یا مثلا فرض کنید در همین مملکت خودمان، یکهو به همه دامداران ابلاغ شود که زین پس همگی باید به فلان روش و با فلان سیستم، گاو و گوسفند پرورش بدهید. خودتان حساب کنید دیگر! ماشالا وسعت سرزمینی، چشم نخورد تنوع آب و هوایی، چشم حسود بترکد که چشم نزند تنوع نژادی دام‌های مملکت را! بعد یکهو از بالا دستور برسد که مثلا از همه نژادهای گاو به یک میزان شیر دریافت کنند و گوساله‌هایی با کیفیت یکسان بگیرند. به عقل شما جور درمی‌آید؟ به هر پیرمرد ساده‌دل روستایی هم که بگویید از خنده ریسه می‌رود. برای او طرح «یکپارچه‌سازی فرآیند دامداری در کشور»، فقط یک اسم دهن پر کن است با مفهومی احمقانه، همین و بس! حالا همین قضیه را تعمیم بدهید به تربیت شهروند جهانی، با مختصاتی که در طرح‌های ۲۰ و خرده‌ای (شما فرض کنید ۲۰۳۰ مثلا!) آمده و هیچ ربطی به مملکت ما ندارد و بهتر است توی سر طراح و مجری آن بخورد! ولی خداوکیلی چقدر شبیه همان طرح یکپارچه‌سازی پرورش گاو و گوسفند است! البته دور از جان نوگلان مملکت. والا پرورش دام و طیور هم این‌قدر کشکی نیست که برای کل دنیا یک نسخه بپیچند، بلکه بر اساس اقتضائات ژنتیکی و ویژگی‌های هر مملکتی متفاوت است، چه برسد به پرورش انسان که بخواهند روش‌های تربیتش را از مجامع جهانی برای کل کشورها ابلاغ کنند! حالا شما توجه نکنید که هدف این طرح، تربیت شاسکول‌هایی است که در سطح بین‌المللی کاربرد داشته باشند (همان گوسفند جهانی)؛ به این فکر کنید که مجریان این طرح، در کجا و با چه سیستمی تربیت شده‌اند و در چه سطحی از شاسکولیسم هستند! به ما چه اصلا!